



بررسی تحولات استراتژیک جنگ تحمیلی از آغاز تا پایان سال ۱۳۶۱

تهیه و تدوین:

گروه پژوهش فصلنامه

جنگ تحمیلی در هشت سالی که به طول انجامید، آمیزه‌ای از لحظات شیرین و تلخ، موفقیت و ناکامی و پیروزی و شکست بود. دفاع هشت ساله دلبران این مرز و بوم، درس‌های فراوانی به همراه داشت. جنگ در شرایطی بر کشور ما تحمیل شد که ارتش از آمادگی مطلوب به دور بود و آشفتگی‌هایی که معمولاً پیامد هر انقلابی است نیروهای مسلح کشور را نیز دربرگرفته بود. در چنین شرایطی، متوقف ساختن روند پیشروی قوای متجاوز سرمست از باده پیروزی، کاری بس دشوار و بزرگ بود، که قوای مسلح کشورمان به همراه نیروهای مردمی توانستند از عهده این مهم برآیند. عملیات‌های ایران در مرحله آزادسازی، کارشناسان نظامی جهان را به تایید قدرت نظامی آن وادار کرد. در این عملیات‌ها، نوآوری، غافلگیری، استفاده از نقاط ضعف دشمن، شناسایی دقیق موقعیت نیروهای دشمن و استفاده از عوارض طبیعی مناطق عملیاتی، در ترکیب با عواملی چون ایمان، روحیه انقلابی و شهادت طلبی توانست پیروزی نیروهای خودی را تضمین کند. در سایه این پیروزی‌ها، بخش وسیعی از مناطق اشغالی آزاد شد و ارتش عراق به پشت مرزهای بین‌المللی رانده شد. مرحله بعدی جنگ که تنبیه متجاوز نام گرفت، در خاک عراق تداوم پیدا کرد. در این مرحله نیز عملیات‌های بزرگی انجام شد. عملیات‌هایی که در این مرحله انجام شد به مراتب پیچیده‌تر از عملیات‌های مرحله آزادسازی بود. در این رابطه می‌توان به دلایل ذیل اشاره کرد:

اولاً: با آگاهی ارتش عراق از تاکتیک‌ها و ابتکارات نیروهای نظامی ایران، آنها توانستند میزان غافلگیری شان را به حداقل برسانند.

ثانیاً: ارتش عراق با ایجاد موانع و استحکامات پیچیده و مستحکم در جلو مواضع نیروهایش توانست ضمن روحیه بخشیدن به نیروهایش، اجرای عملیات‌های جدید را برای ایران دشوار و پرهزینه کند.

ثالثاً: در این مرحله روحیه عراقی‌ها با مرحله قبل متفاوت بود چرا که در خاک خودشان می‌جنگیدند.

رابعاً: عملیات‌های پیروزمند ایران در مرحله آزادسازی، باعث شد حامیان منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای عراق برای جلوگیری از شکست آن کشور، به حمایت همه‌جانبه از این کشور بپردازند. به همین خاطر ماشین جنگی عراق در مدت کوتاهی به شدت تقویت شد، این در حالی بود که ایران با مشکلات عدیده‌ای برای تأمین سلاح و تجهیزات مواجه بود.

دلایل فوق و بسیاری دلایل دیگر، باعث شد که در این مرحله تعدادی از عملیات‌های انجام شده، کاملاً موفق نباشد یا بعضاً با عدم‌الفتح همراه باشد. به دنبال این مسائل، فرماندهان یگان‌های سپاه با حضور فرمانده سپاه پاسداران آقای محسن رضایی برای بررسی دلایل و عوامل موثر در این زمینه، جلسات متعددی را برگزار کردند. در این جلسات هریک از فرماندهان نقطه نظرات خود را درباره عوامل موثر در شرایط به وجود آمده ابراز نمودند. سند حاضر، متن پیاده شده بخشی از این جلسات است. با توجه به اینکه متن سند به صورت گفتاری است لذا تلاش کرده‌ایم حداقل ویراستاری برای گویاسازی این سند انجام شود.

اشاره



عوامل مؤثر در پیروزی ها

محسن رضایی: سال گذشته را با فتح بزرگی آغاز کردیم. بهار سال گذشته پیروزی در عملیات فتح المبین بیانگر آینده بسیار روشنی بود و بلافاصله در انتهای بهار سال گذشته خرمشهر را آزاد کردیم. در واقع، پیروزی فتح المبین و آزادی خرمشهر در بهار گذشته بیانگر این بود که آغاز جدیدی برای

انقلاب اسلامی فراهم شده است. این دو پیروزی بزرگ، هم مردم و هم خود ماها و هم دنیا را در مقابل یک معنای بزرگی قرار داد و آن این بود که جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و اسلام برخلاف آن چیزی که فکر می کردند، یک وجود پراهمیتی است که باید به آن اهمیت بدهند و برایش احترام قائل باشند. بعد از بهار سال گذشته، در تمام کنفرانس ها و سمینارها و جلسات، همه مسائل مربوط به عملیات های فتح المبین، آزادی خرمشهر و بیت المقدس، اعتبار و ارزش خاصی برای مردم کشور ما بدست آورد؛ به گونه ای که در کنفرانس غیرمتمعهدها در چند هفته پیش با اینکه ما در موقع والفجر قرار داشتیم و عدم الفتحی را هم دیده بودیم با این حال و با اینکه سران تمام کشورها این صحبت را مطرح می کردند که جنگ باید به سرعت تمام شود، اما از هیبت [عملیات های] فتح المبین و بیت المقدس و اعتباری که رزمندگان اسلام برای ملت شان و اسلام حاصل کرده بودند، دشمنان ما (با قاطعیت) حتی در قطعنامه شان نتوانستند

اسمی از جنگ بیاورند، با اینکه اکثریت روسای جمهور و رهبران کشورهای شرکت کننده، این مسأله را در نطق هایشان مطرح کرده بودند...
به هرصورت، سال گذشته چنین بهاری را به همراه داشت و ما چنین موقعیت هایی را به دست آوردیم. در کنار آن، در مقابله با ضدانقلاب نیز عملیات بسیار موفقیت آمیزی داشتیم. همچنین در مقابله با منافقین، دموکرات ها، کوموله و افراد یا گروه های دیگر موفقیت های بسیار خوبی به دست آوردیم. در سال گذشته قریب به هشتصد نفر از کادرهای اصلی این گروهها را دستگیر کردیم. در پایان سال هم افراد حزب توده را، که همیشه از ناحیه آنها احساس خطر می کردیم، برادرها گرفتند و با این که مقاومت زیادی می کردند تا صحبت نکنند، اما الحمدالله الان بسیاری از ارتباطات جاسوسی خودشان را اعتراف کرده اند و مشخص کرده اند که می خواستند در آینده چه ضرباتی را به جمهوری اسلامی وارد کنند. گشوده شدن جاده پیرانشهر - سردشت و

نیروهای پیاده نمی گذاشتیم [شرایط متفاوتی به وجود می آمد]. خیزهای سی الی چهل کیلومتری ما آنها را هم به ناتوانی کشاند. ما به هر حال می توانستیم دشمن را پاکسازی کنیم، ما آن شب می توانستیم نیروهای زیادی از دشمن را از بین ببریم و به احتمال قوی می توانستیم در پشت جاده آسفالت بمانیم، اما چرا نتوانستیم بمانیم؟ به خاطر این بود که ما یک بار بزرگی را برداشتیم و این بار بزرگ آن قدر سنگین بود که ما را به زمین زد و آن

توانایی هایی را که می توانستیم با برداشتن بار سبک تر داشته باشیم آنها را هم از بین برد. یعنی به هنگام صبح، مجبور شدیم از همه جا عقب نشینی کنیم. می توانستیم [منطقه را] پاکسازی کنیم، احتمالاً می توانستیم خاکریزها را هم بزنییم اما این بار سنگین و این بار

محسن رضایی: پیروزی
فتح المبین و آزادی
خرمشهر در بهار گذشته
بیانگر این بود که آغاز
جدیدی برای انقلاب
اسلامی فراهم شده است

بزرگ و این غروری که ما را گرفته بود، حتی چیزهای ابتدایی و کوچک را هم از ما گرفت. در واقع، این یک سیلی بود که خداوند به ما زد که دوباره به او برگردیم و فقط او را پرستش کنیم، عبادت خدا شاید ظریف ترین و مشکل ترین مسأله ای باشد که در مقابل ما هست و شاید به همین دلیل هست که به این جهاد اکبر می گویند. با کوچک ترین غفلت و سهل انگاری و اینکه به خودمان بپردازیم، قطعاً از خدا فاصله می گیریم. کوچک ترین بی توجهی، ما را از خدا دور می کند؛ زیرا به

مسائل زیادی که در این رابطه داشتیم نشان دهنده موفقیت های خوب ما در مقابله با ضدانقلاب بود.

محسن رضایی: در کنار این موفقیت ها و پیروزی ها، به بعضی از اهداف دست نیافتیم و بعضی داشته ها را هم از دست دادیم. از جمله اهدافی که محقق نشد این بود که می خواستیم در سال گذشته بصره و العماره را بگیریم، اما در عملیات رمضان علی رغم انهدام گسترده دشمن، پیروزی کامل محقق نشد. همچنین در عملیات والفجرمقدماتی، مطابق با هدفی که داشتیم که می بایست انقلاب به العماره برسد (و در واقع قدم های اول انقلاب بود) نتوانستیم به این هدف دست یابیم.

ضعیف شدن ایمان و اخلاص؛ عامل شکست ها
ما یک سری مسائل دیگر را هم از دست دادیم آن چیزهایی که ما از دست دادیم، در وهله اول ضعیف شدن روحیه اخلاص و ایمان مان نسبت به خدا بود. در سال گذشته ما متأسفانه در این زمینه رشد خوبی نداشتیم و ایمان مان ضعیف شد. شاید علت اینکه ایمان ما ضعیف شد به این خاطر بود که دشمن را دیگر به آن شدت اول جنگ نمی دیدیم، همین احساس برتری بر دشمن باعث شد که از خدا فاصله بگیریم و به آن قربی که می بایست می رسیدیم نرسیدیم. حتی لازم نیست که ما چیزی را در این زمینه از دست داده باشیم، همین که به خدا نزدیک تر نشدیم و فاصله مان کمتر نشد، بیانگر ضعف ما در سال گذشته است. اکنون وقتی به عملیات والفجر و رمضان نگاه می کنیم درمی یابیم اگر دقت بیشتری می کردیم و همه مسائل را می دیدیم و بررسی می کردیم شاید اگر در یک شب سی چهل کیلومتر پیشروی نمی کردیم و یک بار سنگینی را روی دوش

بکنیم؟ به خاطر اینکه مغرور شدیم و اگر همین توان را کم کم با صبر و با چشم باز و با تدبیر بیشتری مصرف می کردیم قطعاً این مسائل به ما عارض نمی شد؛ اما از بس مغرور شده بودیم تمام توان مان را همان شب تا صبح استفاده کردیم و به هنگام صبح هیچ توانی برای مان باقی نماند. اصلاً مسائل را طور دیگری برداشت می کردیم. به این نتیجه رسیده بودیم که از این به بعد دشمن را رها نکنیم و فقط در خط با او مقابله نکنیم، بلکه به عمق اش هم برویم، اما خواستیم یک شبه به عمق دشمن برویم، وقتی که انسان از خداوند فاصله بگیرد حتی برداشت های عقلی و عقلانی اش هم اشتباه از آب در می آید یعنی طور دیگر برداشت می کند و اصلاً به نحو دیگری مسائل را درک می کند.

در سال گذشته، اخلاص و ترس ما از خدا کم شد، الان که نگاه می کنیم می بینیم که در عملیات رمضان و مخصوصاً والفجر، عملکرد بسیار بدی داشتیم و برادران خوبی را هم از دست دادیم. در این عملیات، ما حتی دشمن را پاکسازی نکردیم، این استحکاماتی را هم که برادرها می گفتند، با فرمانده گردان ها پنج ساعت و نیم جلسه گذاشتیم همه می گفتند از این استحکامات رد شده اند و کسی در این استحکامات گیر نکرده است (بهر حال همه رد شدند). برادران ما گروه گروه از کنار عراقی ها عبور کردند و رفتند، می گفتند پاکسازی کنیم؟ به آنها می گفتیم: نه آقا شما بروید هدف تان را بگیرید. شاید اگر فقط پاکسازی می کردند قسمت اعظمی از نیروی دشمن از بین می رفت و سر صبح ما فرصت داشتیم که راحت عقب بیاییم. در عملیات رمضان یکی از علل خوبی که می توانستیم راحت عقب نشینی کنیم، انهدام وسیع دشمن بود. اگر یادتان باشد، در

جز یکی را نمی توان پرستش کرد و تنها در یک جهت باید حرکت کرد و آن جهت هم خداست. اگر به قدرت مان و تعدادمان بنازیم، فاصله ما از خدا آغاز می شود. اصلاً همه اینها با هم است و جدا از هم نیست. توجه به خود، باعث می شود بلافاصله از خدا فاصله بگیریم و شاید بزرگی جهاد با نفس هم در همین جاست و مشکل جهاد با نفس هم در همین جاست که مرتب آدم باید ذکر خدا را بگوید. کوچک ترین بی توجهی، سهل انگاری و عدم رعایت ذکر

مداوم خدا باعث می شود از او فاصله بگیریم، که این چنین نیز شد. الان در پایان سال هستیم، بهار سال گذشته را ببینید که با چه سرعتی رفتیم، در سال گذشته، بزرگ ترین موفقیت های

جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی را تجربه کردیم، اما در

پایان امسال وقتی به پشت سرمان نگاه می کنیم، می بینیم که به ما غرور دست داد، مغرور شدیم. این درست است که وضع ما یک وضع خاصی است. چراکه دشمن قبلاً یک وضع خاصی داشت و ما عقبه های دشمن را می بستیم و بیش از هفت الی هشت کیلومتر پیشروی نمی کردیم و دشمن از بین رفت؛ در حال که در عملیات رمضان، برادرهای ما سی کیلومتر تک جبهه ای کردند و هشت، نه رده دشمن را از بین بردند اما نتوانستیم از این توان استفاده کنیم؛ چرا نتوانستیم استفاده

محسن رضایی:

در عملیات والفجر، مطابق

با هدفی که داشتیم که

می بایست انقلاب به

العماره برسد، نتوانستیم به

این هدف دست یابیم

چون حسن [باقری]، مجید [بقایی]، [رضا] حبیب‌اللهی و برادران گمنام دیگر بود. هر کدام از آنها افتخارات بزرگی را برای اسلام آفریدند و می‌توانستند در آینده بیافرینند. همین مسئول توپخانه حضرت رسول (ص) که می‌گویند، چه استعداد بزرگی داشته، شاید خیلی از برادران اصلاً ندانند او کی بود یا از کجا آمد و به کجا رفت و چگونه شد؟ اینها برادرانی بودند که ما می‌شناختیم و انشاءالله آنها را برای خدا تقدیم کرده‌ایم. به عنوان

نمونه، چند وقت پیش که نزد آیت‌الله خامنه‌ای بودیم، آنجا بین ایشان و آقای راشد یزدی، که قبل از انقلاب هر دو به ایرانشهر تبعید شده بودند، صحبت‌هایی مطرح شد. آقای راشد می‌گفتند پیش از این اگر در یزد، جوانی تصادف می‌کرد و کشته می‌شد شاید

محسن رضایی:

احساس برتری بر دشمن
باعث شد از خدا فاصله
بگیریم و به آن قربی که
می‌بایست می‌رسیدیم
نرسیدیم

یک سال برایش حجله می‌گذاشتند و عزاداری می‌کردند و مرتب تمام فامیل در آنجا جمع بودند. حالا در همین عملیات شاید پانصد و پنجاه نفر فقط از استان یزد و از یک روستا نزدیک به هزار نفر مفقود و شهید شدند. از دست رفتن این جوانان هم مسأله بزرگی است که باید توجه داشته باشیم. در هر صورت امسال دارد به پایان می‌رسد اما باید بفهمیم که چه دستاوردهایی داشته‌ایم و چه چیزهایی را از دست داده‌ایم. برادران عزیز، این بچه‌هایی را که مردم

یکی از این حملات که به برادرها گفتیم برگردند، وقتی که برگشته بودند، دشمن بیست و چهار ساعت بعد جلو نیامده بود. نمی‌دانم چه شد که سال گذشته را با چنین عملیاتی به پایان بردیم؟ این نشان می‌داد ما واقعا آن قدر به خودمان مغرور شده‌ایم و از خدا فاصله گرفته‌ایم که حتی نتوانستیم از توانایی‌های ابتدایی خودمان هم در عملیات گذشته استفاده کنیم. این اولین عاملی بود که ما به خاطر کسب غرور از دست دادیم، اخلاص و ایمان مان هم ضعیف شد. برادران باید بدانند که تعقل، تدبیر و قدرت ما بسته به قدرت ایمان است؛ اگر ایمان، توکل و ایثارمان سست شود همه چیز سست می‌شود. ما پیروزی‌های بزرگی را به دست آوردیم که اتفاقاً در ابتدای ضعف مان بود، یعنی ما در حالت ضعف، پیروز شدیم اما در حالت قوت می‌بینیم که موفق نشدیم.

ایمانی که در فتح‌المبین بود آنقدر موثر بود که از دعا و عبادت‌های برادران تا شناسایی‌های انجام شده، قوت ایمان مشهود بود. الان می‌گویم بیا باید یک بار دیگر برای خاطر خدا خالص بشویم و صبح تا شب دعا بخوانیم. قوت ایمان باید شناسایی، تدبیر، تعقل و طرح‌ریزی ما را تقویت کند. اگر همه اینها تقویت شود آن موقع ما به خدا نزدیک‌تر می‌شویم. هر وقت به خدا نزدیک شویم، یک سری نکات به ذهن مان می‌رسد و بعد که فکر می‌کنیم می‌بینیم خودمان نبوده‌ایم. این یکی از مسائلی بود که سال گذشته در ما ضعیف شد و مسائل دیگر را هم تضعیف کرد.

شهادت فرماندهان

مسأله دیگری که در سال گذشته از دست دادیم، با توجه به مسئولیت بزرگی که الان بر دوش سپاه است، از دست دادن برادران عزیزی

انداخته بود. اگر دو نفر از آنها می توانست کاری بکنند، قطعاً مقدار زیادی تلفات از ما می گرفتند. با همین حال، چهار کیلومتر میدان مین در آن شب پاکسازی شده است... اگر ما بگوییم همه اشکال کار ما این استحکامات بود این یک برداشت ناقص است. درست است که یکی از دلایل ناکامی، استحکامات بود و همانطور که دیشب نیز برادرمان [غلامعلی] رشید در تحلیل عوامل مهم عدم الفتح های اخیر به این موضوع نیز اشاره کرد که باید برادرها به خوبی در این زمینه بحث کنند. اگر نمونه هایی در تأیید این موارد دارید آنها را بگویید که این مطالب واقعا شکافته شود، تا این بار چشم هایمان را خوب باز کنیم.

لزوم توجه به خداوند

اما باید بدانیم همه این عوامل تعقلی و تدبیری، یک روی سکه است؛ عامل اول و اساسی، غرور بود، یعنی در راس همه این مسائل که گفته شد غرور قرار دارد. غروری که در ما به وجود آمد باعث شد ترس ما بیشتر شود و فاصله ما از خط زیادت تر شد، همچنین شناسایی های ما کمتر شد، ایثار ما کمتر شد، روی دشمن، کم حساب کردیم و خودبه خود، ایمان مان یک مقدار ضعیف شد و همه مسائل بعدی را تحت تأثیر قرار داد. برادرها ایمان یک قوت است، یک روح است؛ اگر این قوت باشد عوامل دیگری چون عقل، تدبیر، سیاست، امکانات، ابزار، توپخانه، زرهی، پیاده، مکانیزه و همه چیز را قوت و استحکام بخشد. اما اگر ایمان ضعیف شد، همه ضعیف می شوند، اول از همه خود آدم ضعیف می شود؛ یعنی ترسو می شود، شجاعتش کم می شود. ما با این همه خون که دادیم و با این همه شهید که دادیم به امید خدا باید بدانیم که خودسازی چقدر برای مان

برایشان خون دل می خورند، به خاطر آنها مریض می شوند و مادرها چقدر شب ها به خاطر آنها بی خوابی می کشند و آنها را به همین راحتی تقدیم اسلام می کنند؛ در هیچ کجای دنیا این گونه نیست. حتی در زمان پیامبر (ص) و در زمان امام علی (ع) هم این گونه نبود. به عنوان مثال، پدر حسن [باقری] راه افتاده، به خانواده های شهدا سر می زند و به آنها روحیه می دهد پدر و مادر مجید [بقایی] هم همین طور، پدر و مادر برادران دیگر نیز همین طور هستند.

اینها بچه هایمان را دو دستی تقدیم اسلام کرده اند... برادران، این پیروزی بزرگ را غنیمت بدانید و حواستان را جمع کنید.

بعضاً که فرمانده گردان ها توضیح می دادند و برادران دیگرمان هم آنجا بودند در بسیاری از معابر، با اینکه در

جلو دشمن میدان مین بوده اما همین که رزمندگان به آنها نزدیک می شوند آنها از ترس شان قدرت تیراندازی پیدا نمی کنند. یا در بعضی از کانال هایی که عمود بر میادین مین درست کرده بودند، یک گردان در این کانال گیر افتاده بود، آنها در داخل این کانال، سنگرهای T شکل درست کرده بودند، عراقی ها در این سنگرها تپیده بودند و برادران می رفتند آنها را گرفتار می کردند؛ با اینکه تیربار و همه چیز هم داشتند اما این جمعیت را که دیده بودند، خداوند در دل شان رعبی

محسن رضایی:

در عملیات والفجر و
رمضان اگر همه مسائل را
بررسی می کردیم شاید
اکنون وضعیت متفاوتی
داشتیم

و این فراموش نشود. انشاءالله اگر این کار را بکنیم از یک طرف به عنوان عامل قوت دهنده، نوردهنده و روح دهنده عمل می‌کند. این عامل اول است و باید این را حفظ کنیم. عامل دوم، تعقل است ما باید تعقل کنیم و ببینیم در سال گذشته چه چیزهایی را از دست داده‌ایم؟ عوامل عدم‌الفتح ما چه بوده است؟ باید اینها را خوب

یاد بگیریم، نه اینکه انحرافی یا ناقص یاد بگیریم، بلکه باید تا آنجا که امکان دارد برداشت‌هایمان را کامل بکنیم.

شاید به جز عواملی که تا حالا صحبت کردیم باز هم عوامل دیگری وجود داشته باشند، بنابراین ببینید که مسائل چی هست، آیا مسائل دیگری به غیر از این مسائل نیز وجود دارد یا نه؟

من از همه برادرها درخواست عاجزانه دارم که این دو بعد توکل و تعقل و ایمان و تدبیر را حفظ بکنند. باید ایمان و تعقل تان روز به روز قوی‌تر بشود. اگر فردی باشد که از صبح تا شب دعا می‌خواند اما می‌بینیم شناسایی‌هایش ضعیف است، به خط نمی‌رود و با نیروها هم نیست، معلوم است که این برادر از یک طرف افتاده است. ما که از ایمان صحبت می‌کنیم یعنی ایمان قوت‌دهنده به همه فعالیت‌ها و همه کارهایمان. اسلام این دو بعد انسان را همیشه با هم مطرح کرده است؛ البته ایمان و تقوا اول است و ما اگر بتوانیم تقوایمان را حفظ کنیم، اگر زمین و آسمان به ما بچسبند،



مشکل است. باید از خداوند بخواهیم، خداوندی که شب و روز را تدبیر می‌کند، خلقت را تدبیر می‌کند، هستی را می‌چرخاند، که قلوب ما را که مرتب به سمت نفسانیات و شیطان می‌رود به سمت خودش برگرداند و تغییر سمت و جهت بدهد. لذا باید مرتب ذکر خدا را کنیم و او را فراموش نکنیم. باید مرتب خدا در ذهن مان بیاید. این یک مسأله عقلی بسیار ساده‌ای است، شما از چیزهایی که احساس نزدیکی به آنها می‌کنید فراموش کردن شان مشکل است، اما از چیزهایی که به هر دلیلی احساس دوری می‌کنید امکان فراموش کردن آنها بیشتر می‌شود. با اینکه خدا از رگ گردن به ما نزدیک‌تر است اما فراموشی ما در رابطه با خدا از همه بیشتر است، هیچ کس از خداوند به ما نزدیک‌تر نیست و شاید هیچ چیزی ساده‌فهم‌تر از او نباشد. اما برادران، ما یک مسأله داریم که این مسائل، پرده‌هایی می‌شوند و خداوند را از ما دور می‌کنند. خودمان را وادار کنیم ذکر خدا مدام در ذهن مان بیاید و دائم به او توجه بکنیم

در این فشار سنگین طاقت فرسا، (خداوند) راهی را باز می کند.

دیروز به فرماندهان سپاهها گفتم و الان هم به شما می گویم که در عملیات های گذشته، نمونه های روشن زیادی داشته ایم؛ البته نه نمونه های احساسی، بعضاً عده ای از برادرها پیدا می شوند - حالا ما نمی دانیم درست است یا غلط - می گویند که مثلاً امام زمان را در خواب دیدیم، اما برادرها، ما چیزهایی را دیده ایم که همگی با هم دیده ایم.

عملیات رقابیه که صورت گرفت، با اینکه قرارگاه فتح می گفت پنجاه درصد بیشتر آماده نیست همین که در ذهن همه ما افتاد که در آنجا عملیات بکنیم عملیات شد و بعد فهمیدیم این عملیات؛ عملیات عین خوش را ضمانت داد و اینجا که عملیات اتفاق

افتاد هیچ کمکی به لشکر یک نشد و قرارگاه نصر راحت بالای سرش آمد، به طوری که فرماندهان تیپ ها را بالای رادار گرفت؛ اصلاً هیچکس نتوانست به کمک لشکر یک بیاید که جناح سمت چپش را پیوشاند، چرا که رقابیه رفت و جناح لشکر یک همچنان باز ماند و دربی بود که خدا همچنان باز نگه داشت و رزمندگان اسلام آمدند. اتفاقاً چند شب پیش از آن که شناسایی شده بود برادرمان رئوفی می داند که من به قرارگاه رفتم و به او گفتم چرا شناسایی نشده؟ گفت: که فرصت نکردیم یا

اینکه وقت نشده. فردا شب نیروهای شناسایی آن چنان راه جالبی را پیدا کرده بودند که خود آن راه، یک نشانه ای بود که خداوند وعده داده است. اصلاً روی جاده شنی رفته بودند و با اینکه در آن قسمت، یک تعداد پرتگاه وجود داشت اما عناصر شناسایی، راهی را پیدا کرده بودند که جناح لشکر یک، همچنان باز باقی ماند و این شناسایی ها خوب صورت گرفت و رزمندگان ما، فرماندهان تیپ ها را بالای رادار گرفتند. نمونه های روشن و بارزی وجود دارد که اصلاً لازم نیست احساساتی حرف بزنیم و بگوییم من فکر می کنم امام زمان را در خواب دیده باشم.

خب، چیزهایی هست که آدم با تمام وجودش دیده، همه هم دیده اند و یک نفر دو نفر هم نیست، برادرها باید اینها را حفظ کنند، ایمانی را که به تدبیرمان و به تعقل مان قوت بدهد باید حفظ کرد. در این پیروزی های گذشته، ظرفیت ما کم بود، و نتوانستیم تحمل و تأمل بکنیم. مثل اینکه یک نفر گنجی را پیدا می کند و بلافاصله سخته می کند؛ بجای اینکه بلافاصله به مسجد برود و خدا را شکر بکند، که خدایا مرا کمک کن این گنج را برای چه مصرف بکنم و در چه راهی بدهم و چکارش بکنم، سخته می کند و می میرد. یا ممکن است برعکس دیوانه شود و بر قصد و به جای اینکه شکر خدا را بگوید و از خدا کمک بگیرد که این گنج را چه کار بکند دیوانه و کم عقل می شود. یا بصیرتش را از دست می دهد. برادرها، این نعمات بزرگ خدا یعنی فتح المبین و آزادی خرمشهر آنچنان بزرگ بود که ما منحرف شدیم چون که ظرفیت، تربیت، تقوا و اخلاص ما کم بود. ما هر چه تا حالا داریم، از همین تقوا و ایمان بود، حالا باید، آن را به گونه ای تقویت کنیم که تعقل، تدبیر و شناسایی مان قوت پیدا کند.

محسن رضایی: در عملیات

رمضان، برادرهای ما سی

کیلومتر تک جبهه ای

کردند و هشت، نه رده

دشمن را از بین بردند اما

نتوانستیم از این توان

استفاده کنیم

تیربار و خمپاره آبادان و خرمشهر را می‌زنند. خرمشهر آزاد شد اما آخر چه خرمشهری مانده، خرمشهر و روستاهای ما را با خاک یکسان کردند و هنوز هم دست بردار نیستند، هنوز کسی نمی‌تواند آنجا زندگی کند، هر روز دارند این شهر را می‌زنند، این خانه‌ها را از بین می‌برند. با وجود مشکلات اقتصادی، بعضی از مردم یک ریال، دو ریال جمع کرده بودند این خانه‌ها را درست کردند، خدا شاهد است من خودم شاهدم (یعنی شاهد بودیم) حداقل خانه

خودمان را که درست کردیم این طور درست شد. این خانه‌های مردم، مخصوصاً این روستاهایی که از بین رفته، با گل هم هست، باز یک ریال؛ دو ریال جمع کرده‌اند، این پیچاره‌ها در آفتاب گرم

خوزستان زحمت کشیده‌اند، عرق ریخته‌اند پول جمع کردند یک چیزی را درست کرده‌اند که از بین رفت. با این پیروزی‌هایی که ما به دست آوردیم...، عراق کم کم در حال تقویت خود است، تازه اگر ما هم در کنار دجله قرار بگیریم مثل این است که عراق در کنار آبادان است که هست، تازه اگر ما کنار بصره قرار بگیریم، خب آن کنار خرمشهر و آبادان است ما تازه رفتیم کنار بصره. الان شما می‌توانید به مهران بروید؟ جاده استان ایلام و استان باختران به استان خوزستان قطع شده

محسن رضایی:

در عملیات رمضان یکی از علل خوبی که می‌توانستیم راحت عقب نشینی کنیم، انهدام وسیع دشمن بود

الان برنامه‌های زیادی هم همچنان در دستور کار انقلاب اسلامی داریم. شاید اگر بتوانیم خودمان را مقایسه بکنیم، در زمان جنگ احدی در شرایط پس از آن قرار داریم. هنوز فتح روز و فتح ایران باقی مانده، فتح آمریکا و فتح روسیه شوروی باقی مانده، هنوز جنایات بسیار زیادی هر روز در سراسر دنیا اتفاق می‌افتد. می‌بینیم که هر روز، زنان به صورت عروسک تبدیل می‌شوند؛ شرکت‌های بزرگ آمریکایی، تجارتخانه‌های بزرگ آمریکا هر روز انسان‌ها را به عروسک تبدیل می‌کنند تا آنها را به نمایش بگذارند بتوانند اجناس خودش را به مردم بچپانند و جهان سوم و مستضعفین دنیا را غارت بکنند. الان برنامه‌ریزی می‌کنند، فساد درست می‌کنند، جنایت می‌کنند، قتل عام می‌کنند تا این طور بشود. برادرها، هیچ راهی هم نمانده، هر سازمان آزادیبخش و انقلابی هم که بوده، همه آنها را وابسته کردند و به سمت خودشان کشانده‌اند. جنایات بزرگی را هرچند سال یک بار سر مردم مسلمان لبنان پیاده می‌کنند. آدم تا خودش نرود و از نزدیک نبیند و لمس نکند، نمی‌تواند درک کند بر لبنان چه گذشته است. الان این همه جنایات در دنیا رخ می‌دهد و رسالت و تکلیف ما این است که برنامه‌های انقلاب مان را ادامه بدهیم.

رنج و محنت مردم جنگ زده

این مسائل، مسائل دور ماست؛ اما مسائل نزدیک ما. برادرها فکر نکنید که خرمشهر آزاد شد یا فتح المبین انجام شد، هنوز دشمن آبادان و خرمشهر را در محاصره دارد، می‌گوید نه به آبادان بروید و اگر شما یک روز یا یک شبانه‌روز را در آنجا بخوابید احتمال از بین رفتن تان زیاد است (وجود دارد). چرا که آنها با

محاصره است، نفت شهر در اشغال است، الان جاده های ارتباطی ما از غرب به جنوب قطع است. این وضعیت موجودمان، وضعیت گذشته را هم که می دانید، لازم نیست من توضیح بدهم.

این برادران عزیزی که ما از دست دادیم، این هم وضعیت کنونی مان است. اگر هم بخواهیم انقلاب را صادر نکنیم دیگر نباید به فکر خودمان هم باشیم.

سخت شدن شرایط صحنه نبرد

به نظر می رسد ما باید اراده قوی و جدیدی را شروع بکنیم، فکر بکنیم فتح المبین نبوده، بیت المقدس هم نبوده، الان ما دشمنی داریم که شهرهای ما [در برابر او] تأمین ندارد، تازه من نگفتم ماهشهر. برادرها، دشمن در هفتاد مایلی خارک، چاههای نفت فروزان خارک را زده و از بین برده، فقط دو هزار موتور از سپاه در یکی از هجده انبار کشتی بزرگ بوده که همه آنها زیر آب رفته، الان بندر ماهشهر از بین رفته، بندر خارک هم تهدید می شود، آبادان، خرمشهر، مهران، قصر شیرین و نفت شهر را هم می بینید. هر چه جلوتر می رویم موشک های دوربرد [به عراق] می دهند و آنها دارند مقاومت می کنند. برادرها، جنگ ما بعد از آزادسازی خرمشهر عوض شد. چراکه از یک طرف، دشمن ما را بیشتر شناخت و متاسفانه بصیرت مان را هم از دست دادیم. از طرف دیگر، تصمیم گرفته بودند دیگر جلوی پیشروی های ایران را بگیرند و ما را در همین حالت نگه بدانند و [عملیات های عراق] مدام در دریا بیشتر می شود، زمانی ماهشهر بود اما الان در نزدیکی خارک است. مدتی هم که در بندر بوشهر، با موشک های اگزوست از دور دو کشتی را زده بود.

است (دو استان غربی ما به استان جنوبی ما جاده اش قطع است) نفت شهر ما دست دشمن است. با این نیروهایی که از دست ما [جان سالم به دربردند]، دشمن می تواند این مواضع را حفظ بکند... این یک طرف قضیه که هنوز وجود دارد و هر روز به وجود می آید، خب این نامردان تاریخ، چه تعداد از ما را شهید کرده اند... ما چقدر بچه های خوب را از دست داده ایم؟ چقدر مردم ما را تار و مار کردند؟ ما این همه آواره جنگی داریم، این چند میلیون آواره جنگی

که معلوم نیست الان در چه وضعیتی هستند، این بیچاره ها آواره اند، اینها کاشانه هایشان را از دست داده اند، آنها واقعا زندگی بسیار طاقت فرسایی دارند، ده نفر در یک اتاق زندگی می کنند. این اصلاً جنایت و فاجعه است، در اسلام یک نفر نباید

به صورت یک زن نگاه کند، الان چهار میلیون آواره در یک زندگی فلاکت باری قرار دارند. اینها هم وطنان شما هستند و این مطالب را فراموش نکنیم و غرور به ما دست ندهد که فکر کنیم پیروز شده ایم. چون مردم ما هنوز آواره اند. آنها زندگی شان را، طلاهایشان را، قالی هایشان را، یخچال هایشان و بخاری هایشان را از دست داده اند. شاید تعجب بکنید من می گویم بخاری، اما می دانید اینها برای خریدن یک بخاری چقدر زحمت کشیده اند. آبادان، مهران و قصر شیرین در

محسن رضایی:

اگر بگوییم همه اشکال کار ما این استحکامات بود این یک برداشت ناقص است، هر چند که یکی از دلایل ناکامی، استحکامات بود

خوابید و سپاه اسلام موفق شد به بصره وارد شد. حضرت امیر^(ع) در مسجد بصره فرمود: شما آدم‌های کم عقلی هستید دنبال یک زن و شتر می‌دویدید و وقتی شتر را زدیم همه در رفتید پس خاک بر سرتان... نکند کسانی در مقابل ما پیدا شوند و ما راهمان را ادامه ندهیم. برادران، ما باید بجنگیم و شهید شویم و هیچ راهی هم غیر از این نداریم و باید این مسیر را ادامه دهیم، لذا باید بدانیم:

۱. تکلیف ما همچنان باقی مانده،

۲. راهی که پیامبر

خدا و انقلاب و

امام(ره) در مقابل ما

ترسیم کرده‌اند ما

باید این راه را برویم

و راهی غیر از این

هم نداریم،

۳. مسأله دیگر

این است که، به این

دلیل که جنگ عوض

شده ما هم باید

عوض شویم.

محسن رضایی:

غروری که در ما به وجود

آمد باعث شد ترس ما

بیشتر شود و فاصله ما از

خط زیادتر شد

توجه به مسائل حفاظتی

یکی از مسائلی که باید بیشتر به آن توجه کنیم، مسأله حفاظت است. حفاظت از دو بعد باید مورد توجه قرار گیرد. یک حفاظت مواضع و دیگری حفاظت اسناد، اخبار، مکالمات و... است. ما باید در صحبت کردن، نوشتن یا اخباری که شامل نقل و انتقال می‌شود و اخبار اطلاعاتی باشد حفاظت را رعایت کنیم. قبلاً هم بر روی این موضوع صحبت‌های زیادی کردیم. الان اطلاعات دشمن بسیار قوی‌تر شده است و منافقین با صدام ارتباط بسیار

پس برادرها، ما برای انجام تکلیف مان در دفاع از ناموس و شرف مان و دفاع از اسلام و مملکت و انقلاب مان، باید همچنان با قوت و اراده بیشتری تلاش کنیم.

همانطور که نماز و روزه واجب است و ما تکلیف و وظیفه داریم، این دفاع هم بر ما واجب است. هیچ فرقی هم ندارد و حتی الان دفاع مهم‌تر از نماز و روزه است و ما باید این تکلیف مان را انجام بدهیم.

برادران، صدام جنایتکار که عامل آمریکاست، در منطقه یک خطر است. انقلاب ما باید ادامه پیدا بکند و اگر سست شویم دیگر نمی‌توانیم دنبال شعار صدور انقلاب باشیم. [در حالی که] هر روز دهها تن از مستضعفین دنیا به خاک و خون می‌افتند، نمی‌خواهیم این [شعار] را دنبال کنیم، ترسیده‌ایم و [دچار] وحشت شده‌ایم. می‌گوییم صدام قوی شده و نیروهایش زیاد شده است، ماجرای جنگ جمل را بخوانید، در جنگ جمل، حضرت امیر^(ع) آن چنان جنگ سختی با این عایشه داشت که وقتی کتاب آن را برادرمان رشید می‌خواند، من گفتم نگاه کن این کتاب را چه کسی چاپ کرده، شاید ضدانقلاب بوده است، اما دیدیم حوزه علمیه قم چاپ کرده و واقعیت‌ها را نوشته بود اما این واقعیت‌ها، آن قدر مشکل بوده که فهمیدیم حضرت امیر^(ع) سخت‌ترین جنگ‌ها را داشته است. اینها مثل برگ [بر زمین] می‌ریختند اما در کنار شتر عایشه، مقاومت می‌کردند. حضرت امیر^(ع) فرمود: شتر را از بین ببرید، تا زمانی که این شتر وجود داشته باشد همچنان اینها جلو می‌آیند و اینها از روی حماقت شان دارند می‌جنگند؛ شتر را از بین ببرید فرار می‌کنند. حضرت امیر^(ع) دید کسی حریف [شتر] نمی‌شود، خودش ذوالفقار را کشید و آنچنان زیر پای شتر زد که شتر



نزدیکی پیدا کرده اند. در سخنرانی آخری که صدام با یکی از مقامات [آن سازمان] داشته، گفته ما عوامل موفق در دست داریم که همیشه ما را بر جمهوری اسلامی در حالت موفق نگه می دارد؛ بعد این عوامل را شمرده و گفته: وحدت ما با اپوزیسیون ایران. اپوزیسیون یعنی بنی صدر، رجوی، دمکرات ها و ... همچنین گفته وحدت ما

بگذاریم یا اینطرف و آن طرف به این سادگی کار کنیم. شما موظف هستید خودتان را حفظ کنید. با این سادگی که الان در شماها وجود دارد، آنها به راحتی می توانند به شما نزدیک شوند. اصلاً در این رابطه هیچ مسأله ای رعایت نمی شود. باید توجه داشته باشید که الان همه منافقین بسیج شده اند تا مسأله جنگ را به اینجا برسانند. حتی رجوی منافق گفته اگر ما بتوانیم مسأله اینها را در جنگ حل کنیم می توانیم کار خودمان را در جای دیگر به موفقیت برسانیم، اگر نتوانیم این کار را انجام دهیم آن کار برای ما خیلی مشکل است.

علل و عوامل نظامی شکست ها

غلامعی رشید: الحمدلله ایمان [نیروها] از بین نرفته و سرجایش است. آن برادرانی هم که بحث روحیه و کاهش سطح معنویات را مطرح می کنند شاید مقصود، خودمان باشیم و الا بندگان خدا این بسیجی ها به همان شکل که سابق می جنگیدند الان هم به همان شکل می جنگند.

عامل بسیار مهمی است برای اینکه بتوانیم موفق باشیم و جمهوری اسلامی نمی تواند موفق باشد و این را به عنوان یک عامل حساب کردیم. در همین جریانات گذشته، دیدیم که سربازی را گرفته و شکنجه کرده اند و به خانه یکی از برادران در خوزستان حمله کرده، مادرش را زده اند؛ خودش را هم گرفته زده اند و تهدید کرده اند که نباید به جبهه بروی. [صدام] صحبت از این کرده که با خلق های ایران، خلق بلوچ، خلق کرد و خلق عرب تماس و ارتباط دارد. صدام به صراحت اینها را بیان کرده است. الان ما با این مسائل مواجه هستیم. خرمشهر که آزاد شد آنها هرچه داشتند بسیج کرده اند. الان حتی ترورهای آنها کم تر شده، نیروهایی که شاید قبلاً ترور می کردند یک مقدارشان را به جبهه ها فرستاده اند تا اخبار و اطلاعات به دشمن بدهند. این از یک بعد، که ما باید حفاظت را رعایت کنیم.

بعد دیگر حفاظت این است که آنها تلاش می کنند فرماندهان ما را در جبهه بزنند یا افرادی از ما را بگیرند. نباید مثل گذشته جلسه

شب بجنگیم، هنوز به نیرو آموزش نداده ایم تا در روز بجنگد. در واقع این وضعیتی است که ما الان گرفتارش هستیم. بالاخره یا باید اینها را جزء اصول به حساب آوریم یا ... به طور کلی، با این نیروها ما بیش از ده کیلومتر قادر نیستیم عمل بکنیم و بیش از پانزده کیلومتر هم نمی توانیم خاکریز بزنیم؛ آن هم باید در یک خط یا یک نقطه مشخصی باشد مثلاً اگر جاده ای باشد می توانیم خاکریز بزنیم؛ اما قادر نیستیم سی کیلومتر یا بیست کیلومتر خاکریز بزنیم... البته برای

احداث ده کیلومتر یا پانزده کیلومتر خاکریز، باید چیزی باشد که لودرها و بولدوزرها نخواهند از یک معبر داخل برونند... انضباط و فرماندهی ما ضعیف است و این مشخصات نیروهای ماست.

محسن رضایی:

باید ایمانی را که به تدبیرمان و به تعقل مان قوت بدهد حفظ کرد، در این پیروزی های گذشته، ظرفیت ما کم بود، و نتوانستیم تحمل بکنیم

عملیات ها شبانه بود و ما از آن استفاده می کردیم، الان دشمن آن را از بین برده و دیگر تانکش را نمی آورد در مقابل ما بگذارد. بعد هم [جنگ را] به روز می کشاند، یعنی در کار ما تأخیر ایجاد می کند تا به روز کشیده شود، چرا که می داند ما در روز ضعیف هستیم. در واقع، این نقطه قوت ما بود. در هر صورت، نیروی ما نیروی پیاده ای بود که می توانست ده، دوازده کیلومتر به خوبی بجنگد. شاید [نیروهای] پیاده دنیا به دلیل انگیزه هایشان کمتر بتوانند [این گونه بجنگند]. الان دشمن، شب را از دست ما گرفته و عملیات ما را به روز کشانده است. همچنین در مقابل ما و نیروی پیاده ما استحکاماتی ایجاد کرده و با نیروی پیاده ما می جنگد. الان دیگر زرهی نیست بلکه (در نیروی ما هم هیچ فرقی نکرده) همان پیاده است. تجهیزات ما مقابل تجهیزات دشمن به مراتب ضعیف است؛ من یک مورد را در اینجا حساب کردم که دشمن در مقابل ما حدود هزار و هشتصد دستگاه تانک داشت و تعداد تانک ما چیزی حدود هفتصد دستگاه تانک و نفربر بود که متعلق به ارتش بود. از این هفتصد دستگاه هم هیچ استفاده ای نمی کردیم، یعنی برای عملیات، آتش ما بسیار کم و آتش دشمن خیلی قوی است. این مطلب در مورد توپ ها و هواپیماها نیز صادق است. ضمن اینکه، اطلاعات ما هم ضعیف شده، اگر آن موقع داخل دشمن نفوذ می کردیم الان دیگر نه عکس هوایی می توانیم بگیریم نه می توانیم داخل دشمن بشویم. دشمن هم از جهت عکس هوایی و هم [استفاده از] عوامل ستون پنجم، به مراتب اطلاعاتش قوی تر شده است.

سطح آموزش نیروهای ما خیلی پایین و عمدتاً ضعیف است. ما آموزش داده ایم که در

افشا شدن تاکتیک های نیروهای خودی

[شهید] احمد کاظمی: ... مسأله ای که درباره آن صحبتی نشد، لو رفتن تاکتیک های ما بود. شما مجله امید انقلاب را بعد از عملیات مسلم بن عقیل بخوانید، نوشته ما سه شب قبل از عملیات رفتیم و معابر مین را باز کردیم (معابر مین را نگهبانی دادیم) و چاشنی مصنوعی روی آن بستیم و مین ها را که باز می کردیم، اگر از جایش تکان می خورد دوباره خاک می ریختند. در واقع، این مجله همه این مسائل را نوشته و مجله هم در معرض عموم، منافقین و غیره قرار گرفته است. الان این معابر که در جلوی ماست

اسرای ما هم صحبت می‌کند. اسیر ما را که می‌گیرد [می‌پرسد] پدرت کیست؟ مادرت کیست؟ کجا آموزش دیدی؟ در کدام مدرسه بودی؟ بچه کجا هستی؟ همه این سئوالات را می‌کند و می‌فهمد که نیروی ما چگونه است. یعنی به طور کلی سبک و سنگین می‌کند و آن موقع می‌فهمد چقدر آموزش دیده و فرماندهش کیست. من یادم هست در عملیات طریق القدس ... حدود نه نفر اسیر دادیم که بسیار هم ترسیدیم. من نمی‌دانستم این ترس مان از چی بود؟ و مدام می‌گفتم که کی ما اسیر دادیم؟ بعدها مشخص نشد که این ترس ما از اسیر دادن به خاطر این بود که اصلاً همه ما را می‌شناسد و کیفیت و وضعیت آموزش و سازماندهی ما و همه چیز ما را فهمیده و خلاصه اینکه ما را شناخت (در اسیر دادن).

شکی نیست که منافقین هم کمکش کردند و دشمن هم خودش تجزیه و تحلیل می‌کند و می‌بیند که از کجا خورده... اما نباید بگوییم که دشمن فقط از صحبت کردن ما یا نوشته‌های مجلات، این مطالب را فهمیده و دشمن را هم اینقدر ساده نگیریم.

محمد باقری: یکی از مدارک عملیات محرم (متعلق به دشمن) ترجمه شده، چند روز پیش هم قرار شده که تایپش بکنند. در این (سند)، سازمان رزمی تشکیلات واحدهای سپاه را هم نوشته و در تأیید حرف‌های شما باید بگوییم که دقیقاً نوشته‌اند که پاسدار را چطور می‌آورند و می‌جنگد یا اینکه بسیج یعنی چه و اصلاً چند نوع بسیجی داریم، اینها را تقسیم بندی کرده و در آخر گفته یک نوع داریم. (در ادامه نوشته هم آمده دو، سه روز مانده به عملیات، سر و کله) بسیجی‌ها از شهرها پیدا می‌شود... یعنی یک عده بسیجی داریم، یک آدم‌هایی ساده، (آدم‌های انقلابی) و ... هستند که سه چهار ماه

و این خندق‌ها و این کانال‌ها، فقط لو رفتن (مردمی است)؛ جناح نبوده که دشمن متوجه بشود. ما در جنگ چیزی را لو نداده‌ایم یعنی اسرای ما هم نتوانستند چیزی در اختیار عراقی‌ها بگذارند، بلکه از زبان خود ما و درسخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی که انجام داده‌ایم و مجله‌هایی که نوشته‌اند باعث شده همه اصول را ما به دشمن لو بدهیم.

غلامعلی رشید: برادر احمد، این مسائل قابل قبول است، که الان دشمن ما را می‌شناسد و می‌داند چقدر آموزش دیده‌ایم یا با چه شکلی می‌جنگیم؟ یا اینکه چگونه نفر ما یواشکی معبر را باز می‌کند؟ اما این گونه نیست که فقط از طریق سخنرانی و یا نوشتن در چهار تا مجله این نکات کشف شود. در عملیات طریق القدس، شما سیصد اسیر دادید، یا در اینجا

حدود هزار تا مفقودی و اسیر هم داشتید. همانطور که می‌دانیم بهترین اطلاعات دشمن از اسرا است. باز هم می‌دانیم که دشمن که سه سال است با ما می‌جنگد خودبخود می‌فهمد که قضیه چیست، یا در طریق القدس فهمید که از کجا [شکست] خورد. فهمید که ما به داخل اش نفوذ کرده‌ایم. او همه را می‌فهمد و فکر می‌کند و در نهایت، این استحکامات را ایجاد می‌کند. این نه به خاطر این است که مجله امید انقلاب را منافقین برایش برده‌اند و ترجمه کرده‌اند... دشمن از ما اسیر گرفته و با

محسن رضایی: ما هر چه داریم، از تقوا و ایمان بود، حالا باید، آن را به گونه‌ای تقویت کنیم که تعقل، تدبیر و شناسایی مان قوت پیدا کند

برادرها اضافه می کنند اینجا باید تکمیل شود پس آنها را یادداشت کنید.

[شهید] ابراهیم همت: من در اینجا از تاکتیک های نیروهای خودی و دشمن جمع بندی ای را ارائه می کنم:

۱. اجرای حرکت ها و تاکتیک های ضد پیاده دشمن علیه نیروهای ما و شناختن راهکارها و بالاخره لو رفتن ما. یعنی ما خودمان به دشمن لو دادیم و هر چه هم حرکت داشتیم به عنوان غافلگیری، تمرکز قوا و ... همه را فاش کردیم.

۲. هنوز تاکتیک های ما با اول جنگ تفاوت نکرده و ما همانطور که روز اول جنگ تا عملیات بیت المقدس با دشمن می جنگیدیم الان هم به همان سبک می جنگیم: [لااقل در آن روز ما در خط سراغ دشمن می رفتیم، اما اکنون اول او به سراغ ما

محسن رضایی: ما باید اراده قوی و جدیدی را شروع بکنیم، الان ما دشمنی داریم که شهرهای ما [در برابر او] تأمین ندارد

می آید و ما باید بعد از عملیات بیت المقدس، تاکتیک مان را عوض می کردیم چون در خاک دشمن بودیم و زمین را هم باید بهتر می شناختیم که این کار را نکردیم].

۳. اگر ما در استراتژی مان می توانستیم پیش بینی های لازم را بکنیم و در خط، تونل و کانال به نیروهای خودمان می دادیم، در خطوط پدافندی دچار این سردرگمی نمی شدیم...

۴. بی توجهی به [جبهه] غرب و فراموش کردن آن برای همان سال، از اصول موفقیت مان بود...

می آیند در جبهه می مانند و پاسدارهایی هم داریم که تقریباً به عنوان فرمانده و افسر دسته و گردان و گروهان به بالا از آنها استفاده می شود. همچنین در آن مدارک از تیپ، لشکر و ... ما هم صحبت شده است.

غلامعلی رشید: یعنی اطلاعات تکمیلی از همه جا به او رسیده است.

محمد باقری: خیلی دقیق.

غلامعلی رشید: در بین صد هزار نفر بسیجی، ممکن است ده نفر آدم مشکوک وجود داشته باشد.

[شهید] ابراهیم همت: ... نکته خیلی مهمی که برادر محسن اشاره کرد و جداً هم جا دارد به آن خیلی توجه شود و می توان یک یا دو ساعت روی آن بحث کرد، جوهره و عرق جنگیدن در نیروهای ما اعم از ارتش یا مردم است که نیروهای بسیج ما را هم تشکیل می دهند و از اهمیت بالایی هم برخوردار است. به عنوان مثال، می دیدیم که با سر و کله در خرمشهر نفر می ریخت (تعداد نیروهای اعزامی بسیجی بسیار زیاد بود)، اما بعد از عملیات بیت المقدس، این مقدار خیلی افت کرد. الان هم هر چند برادر رشید می گوید این بسیجی همان بسیجی است، اما باید بگوییم که خیلی فرق دارد.

رحیم صفوی: برای کربلا می آمدند و می جنگیدند.

[شهید] ابراهیم همت: می دانیم برای کربلا می جنگند اما این مطلب فراموش نشود که ما در خاک خودمان می جنگیدیم. من هم چند تا عیب را بعد از عملیات بیت المقدس یادداشت کرده ام که فقط تیتروار می خوانم.

محسن رضایی: این نکته ها باید یادداشت شود چون می خواهیم اینها را جمع بندی کنیم، مطالبی را که رشید می گفت با این چیزهایی که

دفعه دیدیم شب که خوابیم می آیند سر [بچه ها] را گوش تا گوش می برند روی سینه می گذارند. بعد فهمیدیم نمند به پاهایشان می بندند. آن موقع همه حواس ارتش و خودمان به کالیبر ۵۰ مان و تیربار ژ - ۳ جمع می شد و تیراندازی می کردیم. ما اینها را به تدریج یاد گرفتیم و با [شهید] کاظمی شروع به پیاده کردن، تیم هایی با سی نفر (در مریوان و) در این طرف و آن طرف کردیم. اما الان دیگر این مسائل فراموش شده است... لذا در شب، چهارصد تا از این گردان های بی زبون را به ستون یک می کنیم و می بریم.

غلامعلی رشید: تحلیل هایی که ارائه شد تحلیل های غلطی بود. چرا که دشمنی که آنجا بود، دشمن بی عرضه ای بود که در کوهستان می جنگید. اگر ضد انقلاب می تواند بیاید اینجا جنگ بکند. آقای حاج همت، اگر آن ضد انقلاب به خوزستان بیاید نیروهایش را هم سه برابر کند عرضه لازم را برای جنگیدن ندارد... **رحیم صفوی:** ما این مطلب را از حاج همت می پذیریم و آن اینکه خصلت های ارتش کلاسیکی مان بالا رفته و ما به طرف خصلت های ارتشی و کلاسیک فکر کردن کشیده شده ایم و خصلت های پاسداری و چریکی را با آن خصلت های خاص سپاهگیری مان فراموش کردیم.

غلامعلی رشید: حاج همت بحثی را از کردستان می کند و بعد هم نتیجه گیری می کند که ما نیروها را جلوی دشمن و توپ می بریم، حالا اگر آنها را به کربلا و در آن دشت ها ببری می خواهی چکار بکنی؟ ...

محسن رضایی: صحبت های (اولیه) را باید به نتیجه ای برسیم و همه چیز را بگوییم و همه چیز را هم بفهمیم... در رابطه با صحبتی هم که برادرمان رشید کرد برادرها فکر کنید که باید

غلامعلی رشید: برادر محسن، جداً تعجب می کنم بر روی عملیات مسلم هیچ تحلیلی انجام نشد. در این عملیات، [عراق] پنج تیپ را از جنوب بیرون کشید و مدارک آن هم موجود است. اگر به این اصل یک مقدار توجه کرده بودیم در عین حال که نیروهای خودمان یک مقدار (باز شده بود)، قوای دشمن نیز از هم شکافته بود؛ اما یک گردان تیپ ۱۰ با تیپ ۵۱ اینجا آمد و تا روز آخر هم ماند و بعد هم رها کرد و رفت. تیپ ۵۱۸، تیپ ۴۱۲، و تیپ ۳۶ را از مندلی جلوی ما در

عملیات والفجر ۸ آورده بودند. در آنجا ضرباتی که به دشمن از دو طرف می خورد او را غافل گیر می کرد، اما ما آن همه جابجایی و جنگ های چریکی را فراموش کردیم و به جنگ منظم پرداختیم...

محسن رضایی: ارتش های دنیا منظم

هستند، ارتش منظم با حرکت های چریکی خیلی ضربه می خورد. اگر یادتان باشد اول جنگ، ارتش ما هم در کردستان خیلی ضربه می خورد.

[شهید] ابراهیم همت: گردان ارتش از کامیاران حرکت می کرد به سندرچ برود و ناگهان یک کمین به آن می زدند. آنها با دو تا برنوی بلند که در دو طرف کوه می گذاشتند، جاده را می بستند و کارش را تمام می کردند. اصلاً تا مدتی ارتش به یک حالت عجیبی افتاده بود. لذا ما آمدیم در روزهای اول به کوهها رفتیم، یک

محسن رضایی: برادرها، جنگ ما بعد از آزادسازی خرمشهر عوض شد؛ چراکه از یک سو، دشمن ما را بیشتر شناخت و از سوی دیگر، بصیرت مان را هم از دست دادیم

داشته باشد، انگیزه است، حتی انگیزه باطل. سربازان معاویه انگیزه باطل داشتند و بر باطل بودن خودش هم اصرار می‌ورزیدند، و با سربازان حضرت علی^(ع) هم می‌جنگیدند. در این رابطه، انگیزه نیروهای ما از نیروهای دشمن بیشتر بود، حتی من معتقدم سربازانی را که ما داریم یک قدم جلوتر از سربازان تمام دنیا هستند. شاید بتوان آنها را به سربازان آقا اباعبدالله الحسین که طالب شهادت بودند تشبیه کرد. یعنی نه تنها ایمان دارند بلکه انگیزه هم دارند و اصلاً برای آنها شهادت یک شیرینی خاص و یک نعمت بزرگ است. الان جداً می‌گویم حالا هم به آن شکل شاید در رده پایین وجود دارد اما در ماها نبود، ولی در مورد برادر مجید (بقایی) و حسن (باقری) این مطلب را احساس می‌کنیم. به راستی

محسن رضایی: یکی از مسائلی که باید بیشتر به آن توجه کنیم، مسأله حفاظت است؛ حفاظت از دو بعد باید مورد توجه قرار گیرد: یکی حفاظت مواضع و دیگری حفاظت اسناد، اخبار، مکالمات و ...

شهادت عجب نعمتی است و گیر هرکسی نمی‌آید همه خواهان آن هستند. می‌توان گفت سربازان ما یک قدم جلوتر از سربازهای دنیا هستند. ایمان و رهبریت ما بود که وقتی دشمن در حمیدیه بود (من یادم هست بعد از اینکه امام سخنرانی کرد و گفت چنان سیلی ای به گوش صدام بزنیم که از جایش بلند نشود) به خدا قسم ما به بچه‌ها تلفن می‌زدیم می‌گفتیم دشمن کجاست؟ می‌گفتند: اینجاست، به مهدی کیانی می‌گفتم: دشمن کجاست؟ می‌گفت: پالایشگاه و ما می‌گفتیم خدایا الان با

چه بکنیم و این طرح را جلوی برادرها می‌گذاریم تا نظراتشان را براساس تجاربی که در گذشته داشتیم بدهند.

احمد کاظمی: من یک سوال دارم، مسأله ای که الان مطرح شد و صحبت‌هایی هم که ما و برادر حاج همت کردیم صحبت‌های تکمیلی است طرحی که برادران در رابطه با طرح‌های کوتاه مدت و درازمدت دارند، چگونه است ... **محسن رضایی:** اول بگذارید این مسأله جمع بندی شود. همانطور هم که برادر رشید گفتند ما یکسال و خورده‌ای صبر کردیم و دشمن را با جنگ‌های کلاسیک و جنگ‌های کوتاه و محدود شناختیم. وقتی هم او را شناختیم فکر کردیم می‌توانیم کار کنیم، لذا در عملیات ثامن الائمه دیدیم که می‌شود و نشد ندارد. الان احساس می‌کنیم دیگر لازم است خودمان و دشمن را خوب بشناسیم. منتها این شناخت باید به ما برنامه‌ای بدهد که انشاءالله و با توکل بر خدا بتوانیم عملیات مان را به طور مثبت و مفید ادامه بدهیم. لذا الان می‌خواهیم جمع بندی بکنیم که آن هم باید یک مقدار واقعی تر و پخته تر باشد.

ایمان، انگیزه و تدبیر، عوامل پیروزی بخش

برادر حسینی: در پیروزی‌ها، نقش عوامل نظامی بیشتر بوده یا عوامل اعتقادی؟ **غلامعلی رشید:** اینها تکمیل کننده هم و توأم با یکدیگرند... ایمانی که با تدبیر همراه نباشد یا در کنارش توکل با تدبیر نباشد موفقیتی در آن نیست. این دو با هم هستند... پیغمبر خدا به همین شکل توکل داشت. سربازهایش اعتماد، ایمان، اعتقاد و وحدت داشتند، اما بهترین تدبیر نظامی را هم پیاده می‌کرد و موفق هم می‌شد... اصلاً هر کس می‌خواهد بجنگد، اولین عاملی که سربازش باید برای جنگیدن

را داخل جنگ آوردند. از مسائل دیگری که می‌خواهم بگویم و از این به بعد انشاء الله به آن توجه می‌کنید و برادر محسن هم صحبتی در اینباره کردند، این است که اهداف نظام، هدفدار است و خداوند برای تحقق این اهداف خیلی سزاوارتر است؛ لیکن این نظام را داده که ما این اهداف را بتوانیم تعمیق بخشیم... خداوند در قرآن می‌فرماید که: ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مومنین. به واسطه ایمان و آن صداقت‌ها بوده که می‌گوید شما محزون و سست نشوید. این مطالب را می‌خواستم تذکر بدهم که جزء جمع بندی‌ها بیاید...

محسن رضایی: حرف کاملاً درستی است، ما در شرایطی این پیروزی‌ها را به دست آوردیم که اصلاً نمی‌دانستیم مسائل چگونه است؟ هیچ مسأله‌ای، هیچ علم و تخصصی نداشتیم اما خداوند ما را راه برد و هدایت کرد و مثل نوزادی که مادر دستش را بگیرد، این رشد کرد، الحمدلله ما نعمت‌های زیادی را دیدیم که می‌توانیم نمونه بیاوریم، در عملیات رقابیه چه می‌بینید؟ در رقابیه تخصص می‌بینید؟ علم می‌بینید؟ در رقابیه هیچ چیز به جز توکل نبود، ما در قرارگاه کربلا نشسته بودیم که (همین نزدیک شوش) برادرمان رحیم هم رفته بود به یکباره ما به دل مان آمده بود که این بچه‌هایی که در عین خوش هستند با آنها چه کار می‌توان کرد؟ دیدیم هیچ کاری نمی‌توان کرد. لذا تیپ حضرت رسول (ص) را فرستادیم و هر کاری هم کردیم دیدیم هیچ فایده‌ای ندارد. یک سرهنگ عراقی را هم گرفته بودیم و از او پرسیدیم که اوضاع چگونه است؟ او گفت اگر تپه‌های برغازه یا کوه رقابیه را بگیرید دشمن تا فکه عقب نشینی می‌کند. ما هم در ذهن مان افتاده

چی تو گوش صدام سیلی بزنیم! اصلاً من به کوسه چی و رئوفی دو قبضه آرپی. چی هفت با پنجاه نفر دادم و آنها از عین خوش می‌خواستند به این تانک‌ها بزنند تا اینکه آرپی چی هفت‌ها را انداختند و به پل نادری عقب نشینی کردند و گفتند: با ژ - ۳ که نمی‌توان با اینها جنگید، و نباید هم بایستیم چون ما را می‌بینند و می‌زنند، ما هم برگشتیم و نتوانستیم...

رحیم صفوی: حضرت علی (ع) می‌فرماید: العلم

مستدال بالعمل و

الععمل مستدال

بالعلم. شما اگر

بخواید این دو

بحث را از هم جدا

کنید در اسلام این

گونه نیست. در

اسلام این جوری

نیست که عمل از

اعتقاد جدا باشد.

برادر حسینی: ...

نهایتاً باید بدانیم که

نصر و پیروزی از

جانب خداست. من

دقیقاً صحبت‌هایی را که برادر محسن در

ابتدای عملیات‌ها که می‌گفتند جنگ ما برای

انسانیت و فضیلت است یادم هست. آن یک

جنگ اخلاقی برای کسب فضایل اخلاقی است

و احیاناً اگر خدشه دار بشود، دیگر شرایط

پیروزی حاصل نمی‌شود و پیروز نمی‌شویم.

نهایتاً یک سری عوامل بود که از بعد از عملیات

بیت المقدس به این طرف شاید ... این عدم

موفقیت‌ها را به دنبال داشته باشد که باید به

آنها توجه کنیم. از جمله اینکه، مسائل سیاسی

محسن رضایی:
الان اطلاعات دشمن
بسیار قوی تر شده و
منافقین به صورت
سازماندهی شده با صدام
همکاری می‌کنند

دیگر ما که اینقدر زحمت می کشند!!! یا اینکه خود حسن [باقری] که واقعاً بعضی وقت ها که گیر می کردیم از او استفاده می کردیم، در واقع کسانی که از آنها کمک می گرفتیم، رحیم [صفوی] [غلامعلی] [ارشید] و حسن [باقری] بودند. الان کار ما در شرایطی گیر کرده که روی آن تجربه خیلی زیاد داریم و کار هم خیلی کرده ایم.

حالا ممکن است بگوییم زمین مشکل شده، من قبول می کنم که زمین مشکل شده اما آیا همین مقدار فهمی که الان داریم در رمضان هم داشتیم؟ نه، نداشتیم. چرا نداشتیم؟ می توانستیم داشته باشیم. اما غرور نگذاشت که ما بفهمیم. اینکه خداوند می گوید به مانند یک پرده جلوی بصیرت آدم را می گیرد. اگر یک نفر ده سال علم جنگ یاد بگیرد اما روی کاغذ یاد بگیرد. وقتی روی کاغذ یاد می گیرد اصول را یاد می گیرد و بهترین کلاسیک را هم می داند؛ اما این طرح کتابی است. وقتی گفته شد باید جسور نادی گرفته بشود براساس فرضیات رژیم سابق این را طراحی کردند و ما دیدیم که این فرضیات غلط است. البته نمی توانیم بگوییم اصولی که به دست آمده اصولی غلطی است. اصولی که برادران ارتش می خوانند واقعاً بهترین اصول است اما کسی که می خواهد اینها را به کار بگیرد باید با فهم خدایی باشد یعنی خدا باید کمک بکند که کجا باید چه عکس العملی نشان داد؟ کجا باید رفت؟ حتی کسی که تجربه دارد باید بر خدا



بود که خوب این جاده مهم است. وقتی با برادر رحیم تماس گرفتیم که فتح برای عملیات آمادگی دارد او گفت اینها پنجاه درصد بیشتر آمادگی ندارند و یک گلوله توپ هم به مقر تیپ ۲۵ کربلا خورده، چه بکنیم؟ گفتیم به هر قیمتی که هست به بچه ها بگویید عمل بکنند. وقتی عمل کردند تیپ هایی که رفته بودند سراغ عین خوش، عقب نشستند. من الان وقتی خودم مقایسه می کنم می گویم با چه دل و جرأتی این کار را انجام دادیم؟ همچنین در همان عملیات فتح المبین برادران می دانند، برادرهای ارتش آمدند و گفتند که اینها باید حتماً عقب نشینی بکنند. می خواستم بگویم بله، اما اصلاً مثل اینکه نمی توانستم، بعد نیروهای ارتش ناراحت شدند، و گفتند که آخر تو چرا نمی توانی تصمیم بگیری؟ آخر مگر ما نگفتیم که باید وحدت فرماندهی باشد؟ مگر ما نگفتیم که باید یک فرماندهی باشد و در آنجا خیلی مسائل به ما فشار آورد، اما نمی توانستیم تصمیم بگیریم. الان وقتی مقایسه می کنم می گویم من علم و تخصص داشتم یا برادران



توکل کند. به عنوان مثال، کسی که راننده است اگر خدا کمکش نکند با کوچک ترین غفلت نابود می شود. ... واقعاً همان طور هم که خداوند متعال می فرماید: هیچ کاری بدون اراده خدا صورت نمی گیرد هرچه هم صورت بگیرد از بین می رود. علت ماندن کوتاه مدت این کارها هم به این خاطر است که خود خدا مقداری اختیار و

آزادی به انسان داده و او هم جولان می دهد. بنابراین حرف برادرمان حسین را من کاملاً قبول دارم که مسأله اول ایمان، اخلاص و توحید است. اما این مسأله هم نباید ما را به ذهنیت بکشاند، که حالا که این گونه است پس هر جا که شد توکل کنیم... من باز هم احساس می کنم این بحث خیلی ناقص است. برادرمان رشید هم توضیحات خوب و مفصل دادند اما من باز هم احساس می کنم این بحث هنوز ناپخته است. در واقع این یک روی سکه است که خداوند ما را ترغیب می کند به اینکه تدبیر و فکر بکنیم، اما این جدا از این مطلب است که خداوند به متقین می فرماید که حتی اگر زمین و آسمان به هم بچسبند، راه را برایشان باز می کند. اگر ذهنیت ما تحت تأثیر غرور قرار نگیرد (که بدبختی بزرگ ما این غرور بود) چشمان مان و بصیرت مان باز می شود و مسائل را بهتر و زودتر می فهمیم. ما الان که نگاه می کنیم می بینیم همه یا اکثر گردان های والفجر عبور کردند، من با همه آنها (با فرمانده گردان ها) پنج ساعت و نیم صحبت کردم، همه

اکثراً رد شده اند اما زشت ترین عمل را انجام دادیم، بله، آن شب زشت ترین عمل صورت گرفت و به قول امام [ره] این یک سیلی بود که خدا به گوش ما زد. در ملاقات اخیری هم که خدمت ایشان داشتیم، وقتی که ما مسائل را خدمت شان گفتیم، امام فرمود این یک سیلی بود که خدا به شماها زد تا حواس تان را جمع کنید چون این مسأله خیلی مهم است. مشکل بزرگی که ما داریم این است که نمی دانیم چگونه دوباره به آن حالت اول خودمان برگردیم. در اول، واقعاً ترس از دشمن یک زمینه مناسبی بود اما الان نمی دانیم که چه کار بکنیم دوباره به آن حالت برگردیم... و واقعاً غرور ما را نگیرد. اما آنچه مشخص است ذکر خدا و یادآوری عظمت او و درک معاد و... و اصلاً خود پیامبر اکرم (ص) که نقش بزرگی در خلقت دارد. اگر احادیث و روایات را بخوانید می بینید که خلقت به خاطر پیامبر خدا و ائمه خدا به وجود آمده است. درک این موضوع خیلی سنگین است. متأسفانه معلومات اسلامی ما کم است و فرصت هم نداشتیم و پیوندمان

دنبال این است که حرف خودش را به کرسی بنشانند چرا؟ تا کی؟ بعد از این همه مدت که ما در جنگ هستیم هنوز این مسائل حل نشده؟ آیا می‌خواهید سرمان به سنگ بخورد؟ و یک ضربه دیگر نیز بخوریم؟ آن وقت به فکر سازندگی بیفتیم؟ چرا از افکار نیروهای معمولی استفاده نمی‌کنید؟ همین نیروهای معمولی افکاری دارند که هیچکدام از فرماندهان ندارند. مسأله دیگر را هم مثال زده است که شما اشاره کردید که ما به مسائل

عقیدتی مان برسیم، اما چه مسائل عقیدتی!!! ما از صبح بلند می‌شویم ... ساعت پنج نماز، ساعت شش و ربع به خط می‌شویم، تا ساعت شش و نیم آماده باش و از شش و نیم تا ساعت هفت صبحگاه و از هفت تا هشت نرمش و ورزش و از هشت تا نه و نیم صبحانه، از

نه و نیم تا ظهر تاکتیک، ظهر نماز، دو تا سه نهار، و بعد از آن هم سه تا پنج رزم یا راهپیمایی و شب هم رزم شبانه، کی وقت کنیم که به کلاس عقیدتی و کارهای عقیدتی برسیم؟

محسن رضایی: ... عامل این شکست‌ها به غیر از غرور نبود، به هر حال اگر این مسائل را زودتر فهمیده بودیم، شاید تا حالا کلی کار کرده بودیم و شاید هم تا حالا خیلی پیش رفته بودیم. اگر در همان عملیات رمضان، غرور نداشتیم حداقل تا کانال‌ها می‌رفتیم، مثلاً نیروهای خوب مان را در جناحین می‌گذاشتیم

کم است لذا هر اندازه بتوانیم ... معلومات و اطلاعات مان را [در این زمینه] بالا ببریم و موقعیت خودمان را بشناسیم، عامل موثری است. من مسأله ایمان را در درجه اول می‌دانم حتی تدبیر و عقل هم به قوت ایمان، زنده است... من از برادرها می‌خواهم که انشاءالله هم در مسأله ایمان و هم در بعد تدبیر هر اندازه که می‌توانید اندیشه و تعقل کنید و مسائل را تجربه و تحلیل بکنید که ببینیم واقعاً مسائل به چه صورت است.

نامه یک بسیجی: نیروها را به خدا نزدیک کنید

[شهید] ابراهیم همت: نامه یک بسیجی هست که یک سری انتقاد کرده و در بند چهارم هم گفته چرا شما و اکثر فرماندهان سعی می‌کنید نیروها را برای عملیات بسازید و چرا سعی نمی‌کنید نیروها ساخته شوند برای اینکه به خدا نزدیک شوند؟ چرا هدف را عملیات قرار می‌دهید و چرا تقرب به خدا قرار نمی‌دهید، تا نیروها هم در نبودن عملیات خسته نشوند؟ حتی بعضی از اوقات و بعضی از فرماندهان، توکل بر خدا و نزدیکی به خدا را وسیله‌ای برای پیروزی در عملیات می‌دانند. همت، اگر می‌دانی با شکست به خدا نزدیک می‌شویم بگذار شکست بخوریم. آقا چرا به درد بچه‌ها نمی‌رسید. فرماندهی که می‌خواهد علی‌گونه باشد چرا لااقل یک ساعت به بچه‌های گردان سر نمی‌زند؟ و چرا در انتخاب فرماندهان دقت نمی‌کنید؟ آیا یک فرمانده چقدر می‌تواند مسأله توکل را به بچه‌ها بگوید و روی آنها تأثیر بگذارد؟ آیا بیش از توکلی که خودش دارد؟ نه هرگز، نمی‌توانند بیش از آنچه در خود دارند در بچه‌ها اثر بگذارند. بعضی از فرماندهان هنوز خود را نشناخته و نساخته‌اند و با یکدیگر هم اختلاف دارند و هر کسی به

محسن رضایی: در مقط

کنونی حتی ترورهای

منافقین کم تر شده،

و آنها بخشی از

نیروهایشان را به جبهه‌ها

فرستاده‌اند تا اخبار و

اطلاعات به دشمن بدهند

برخی علل ناکامی در عملیات رمضان
[شهید] احمد کاظمی: حرکت شان اشتباه بوده است (حرکت [قرارگاه] قدس اشتباه بود)، هر نیروی دیگری هم بود این حالت پیش نمی آمد و این حرکت اشتباه بود. من روی آن بررسی کرده ام، شاید برادرهای ما این مسأله را بررسی نکرده اند اما من به خصوص در رابطه با عملیات بیت المقدس، قرارگاه قدس را بررسی کردم.

غلامعلی رشید: ما باید چه کار می کردیم؟
[شهید] احمد کاظمی: ما باید از کارون عبور می کردیم و حمله می کردیم ...

محسن رضایی: ما اگر فکر می کردیم که سی و پنج کیلومتر یا بیست و پنج کیلومتر را که گرفتیم حداکثر تلاش ماست و ده کیلومتر را انتخاب کرده بودیم شاید به احتمال قوی (در همان تک اول) موفق بودیم، چون در تک مرحله دوم و سوم تلفات دادیم و نتوانستیم پیش برویم.

[شهید] ابراهیم همت: برادر محسن، یک مسأله این است که فجر، یک پا عقب تر بود و اینکه اصلاً چرا در جناح سمت راست بود... ما هم که تازه از سوریه آمده بودیم و در جریان کم و کیف قضایا نبودیم، راستی چه شد که فجر در جناح راست گذاشته شد؟ چون باید می آمد دژ دوم را می شکست و کانال جلوی و میادین مین را هم خنثی می کرد...

محسن رضایی: کی را ما آنجا داشتیم؟
[شهید] ابراهیم همت: فجر در جناح راست بود و با میادین مین جنگ می کرد ... آیا به جای فجر، باید یک نیروی دیگری جنگ انجام می داد؟

غلامعلی رشید: می دانم، چه کسی را آنجا می گذاشتیم؟

محسن رضایی: ... یکی از اشتباهات ما در

و یک دو سه تا از این تیپ ها را هم وسط می گذاشتیم و به احتمال قوی هم تا کانال ها می توانستیم برویم... در عین حال، فرماندهان عامل بسیار موثری هستند، اگر ما خودمان بتوانیم مسائل را رعایت کنیم، این روحیه در برادرهای پایین هم ایجاد می شود. البته باید توجه بکنیم که به این مسائل که رسیدیم... بی روح نشود. مسأله اصلی آن روح است، آن روح است که باید وجود داشته باشد. البته یک شبه نمی شود این کارها را درست کرد، اگر آدم واقعاً به این سادگی

می توانست همیشه معنویت را در خودش به وجود بیاورد شاید مسائل طور دیگری بود. اما این کار، مشکل و سخت است و نباید ناامید شویم...

در مورد صحبت هایی که تا حالا شد برای اینکه به نتیجه ای برسیم اگر باز هم برادرها

روی تاکتیک ها، تدابیر و مسائلی که باید به خرج بدهیم و یا قبلاً استفاده می کردیم؛ یا در مورد صحبت هایی که گفته شد سوالی برای شان مطرح است، یا احساس می کنند، اگر در جایی که این فلش ها برگشته اند، مثل قدس یا فجر که برگشتند نیروهای دیگری می گذاشتیم، موفق می شدیم یا نمی شدیم، یا اگر به جای قدس، فتح و نصر را گذاشته بودیم، موفق می شدیم؟ مسأله ای دارند، صحبت کنیم.

غلامعلی رشید: دشمن، شب را از دست ما گرفته و عملیات ما را به روز کشانده، همچنین در مقابل ما و نیروی پیاده ما استحکاماتی ایجاد کرده و با نیروی پیاده ما می جنگد

مقدار روی جناح مان حساب بیشتری باز می کردیم، عمق را کم می کردیم و جناح را تقویت می کردیم.

[شهید] ابراهیم همت: به مسأله جناح توجهی نکردیم.

محسن رضایی: می گفتیم کاری بکنید به انتهای کتیبان برسیم و همه نیروی مان را برای آن گذاشتیم.

[شهید] ابراهیم همت: صبح عملیات، پیش احمد بودم، برای سرکشی رفتیم. ایشان پشت

بی سیم می گفت:

(این آقای ربیعی

جناح راست من

خالی است). توجه

می فرماید یعنی

همان صبح عملیات

ایشان داشت

می گفت جناح

راست من خالی

است، پس چرا ایشان

قبل از عملیات به

فکر جناح راست

نبود؟

[شهید] احمد

کاظمی: قبل از عملیات به ما گفتند بروید ...

غلامعلی رشید: من گفتم، آن موقع نماینده

قرارگاه کربلا بودم. برادر ابوشهاب از فتح

گفت: ما را اینجا فرستاده اید، اگر جناح

راست مان را فجر نیاید چه بکنیم؟ گفتم، الان

دیگر نمی شود، مسایلی را که ممکن است در

عملیات پیش بیاید، به شما پاسخ بدهم. اما تیپ

۱۷ قم در جناح راست مان بود. به آنها هیجده

دستگاه لودر و بولدزر دادیم تا همان طور که

شما پیش می روید خاکریز بزنند...

محسن رضایی: بگذار از آقای ربیعی سوال کنیم.

عملیات بیت المقدس و رمضان این مسأله بود. ما آن زمان با شهید حسن [باقری] روی این قضیه همیشه بحث داشتیم چون همیشه جناح هایمان باز بودند. همیشه نظر ما این بود که کیفیت ها را در نظر بگیریم بعد اگر احساس می کردیم یک تیپ متوسط است یک تیپ قوی را در کنارش بگذاریم، یعنی تمام تیپ هایی را که کیفیت شان پایین تر هستند در یک لشکر بگذاریم و انتظار هم داشته باشیم که بیاید جناح راست ما را بپوشاند.

رحیم صفوی: پس چطور در عملیات «والفجر مقدماتی» نصر را در جناح راست و سیدالشهدا را در جناح چپ قرار داده بودیم؟ الان برایتان مطرح می کنم. ما فلش وسط را تیپ رسول الله^(ص) گذاشتیم. یعنی رسول الله حکم کلید را دارد جناح راستش اگر هم نمی رسید می توانست خودش را نگه دارد. جناح سمت راست که عاشورا بود، سمت چپ هم سیدالشهدا بود، سیدالشهدا و عاشورا برسند یا نرسند، کلید دست آن بود و اگر خاطرتان باشد، همین کاری را در بیت المقدس و در گرمداشت هم انجام دادیم (یعنی، جناح راست و چپ مان خالی ماند و در عرض چهل و هشت ساعت کم کم خط درست شد. در عملیات مسلم بن عقیل هم همین حرکت را کردیم...)

محسن رضایی: اشکال شما، اشکال درستی است، لیکن بحث ما این است که اگر مثلاً جای فجر، فتح را می گذاشتیم، نمی بایست دیگر تا انتهای کتیبان می رفتیم. ما به خاطر اینکه فکر کردیم می توانیم، هرچه نیرو داشتیم برای هدف مان گذاشتیم و دیگر نیرویی نداشتیم؛ اما اگر این کار را نمی کردیم و می گفتیم درست است که باید به عمق برویم ولی ببینیم توان مان چقدر است، اگر ده کیلومتر حساب کرده بودیم، به جای اینکه در عمق می رفتیم یک

غلامعلی رشید: سطح آموزش نیروهای ما عمدتاً ضعیف است، ما آموزش داده ایم که در شب بجنگیم، ولی هنوز به نیرو آموزش نداده ایم تا در روز بجنگد



مصطفی ربیعی: در عملیات رمضان مسأله غرور به چشم می خورد. عملیات والفجر مقدماتی و رمضان آنقدر اهمیت داشت که ما به پاکسازی خط دشمن اهمیت نمی دادیم. اگر این مسأله تا این حد برای ما اهمیت نداشت می گفتیم فجر یک پا عقب تر و یک کانال هم جلو ترش قرار دارد، پس بهتر است در همان موقعیت مستقر شود. شما

وقتی مطلب را گرفتیم می رویم. همیشه خط کلی را از فرماندهی می گیریم و ولایت این را اینجا می کند. اگر خاطرتان باشد، در روزهای اول عملیات والفجر مقدماتی، وقتی برادر رشید بر عمق تکیه کردند، که ما [خط را] سوراخ کنیم و داخل برویم... بحث ما با برادر احمد این بود که آخر چطور سه گردان سیزده کیلومتر می خواهد بیاید... ایشان می گفتند نهصد تا آدم هستند و این تعداد کافی است. بنابراین اگر این مطلب برای ما جا بیفتد و بخواهیم همیشه در عملیات های آینده هم به این موضوع اهمیت بدهیم که باید دشمن را در خط از بین ببریم، این به عنوان یک ایده باشد، یک فکر استراتژیک باشد، یک تاکتیک باشد، یا بگوییم... نه، این بار در عملیات والفجر اشتباه کردیم بعد از این هم باید [خط را] سوراخ کنیم و به عمق برویم...

محسن رضایی: بعد از این ما از شما سوال می کنیم...

[شهید] احمد کاظمی: مسأله ای که در رابطه با عملیات رمضان وجود داشت، من یادم هست

می گوید ای کاش بجای اینکه سی و پنج کیلومتر پیش برویم ده کیلومتر جلو می رفتیم؛ در حالی که قضیه (به شرق بصره رسیدن) آنقدر اهمیت داشت که همه خودشان را گم کرده بودند که بیایند حساب بکنند...

[شهید] ابراهیم همت: چرا فجر از دژ دوم نیامد جناح راست تیپ امام حسین^(ع) را بپوشاند؟ چرا در آن قسمت (جناح راست) که آن همه مواضع داشت، آمد عمل کرد در حالی که نیازی به آن نبود....

محسن رضایی: ما همین الان این سوال را از خودمان می کنیم و می بینیم چون در عملیات غرور داشتیم... ما می گفتیم باید به هدف مان برسیم و مطابق با طرحی که ریخته بودیم، در دو سه مرحله می توانستیم دشمن را نابود کنیم.

[شهید] ابراهیم همت: برادر محسن، در عملیات والفجر مقدماتی مدام ما می گفتیم چگونه سه گردان می تواند سیزده کیلومتر را پاکسازی بکند؟ نکته ای که می خواهم اشاره بکنم این است که ما صحبت هایی را می کنیم و

حرف‌هایی که شما می‌زنید حرف‌های درستی است اما یک قسمت از جزء و جزء خیلی کوچکی از یک کل است، به این موضوع دقت کنید؟ و اصل مطلب که ما برای مان مسلم بود غرور بود. اگر ما هدف را به این بزرگی نمی‌گرفتیم و سراغش نمی‌رفتیم [شاید وضعیت دیگری را تجربه می‌کردیم]؛ اما وقتی که ما به این نیت رسیدیم که باید به نهر کتیبان برسیم و این برای ما به یک عقیده و یک اصل تبدیل شد دیگر راه که نمی‌توانستیم وسط را برگردیم. شما

غلامعلی رشید: الان دشمن ما را می‌شناسد و می‌داند چقدر آموزش دیده‌ایم یا با چه شکلی می‌جنگیم؟ یا اینکه چگونه نفر ما یواشکی معبر را باز می‌کند؟

می‌گفتید چپ و راست را چه بکنیم؟ ما می‌گفتیم برو جلو. خود شما هم به جناح‌های تپیت همین را می‌گفتی. وقتی برای یک تیپ هدف تأمین شده و بحث‌ها و مشورت هم کرده‌ای و تصمیم خودت را گرفته‌ای، ممکن است بگویند چپ و راستم، اما یک

مرتبه طرح را که بکلی عوض نمی‌کند. اصل خراب بود خیلی از مسائل دیگر هم بود و این قضیه‌ای است که تنها مربوط به ما نیست و در زمان پیامبر خدا^(ص) و حضرت امیر^(ع) نیز همین طور بوده است. در همین ملاقات اخیری که خدمت امام [ره] داشتم، ایشان فرمودند چرا شما ناراحت هستید چون گویا به ایشان گزارش داده بودند، برادر رحیم هم بود. امام [ره] مثل اینکه فهمیده بودند ماها ناراحت هستیم و روحیه مان ضعیف شده، گفتند چرا ناراحت هستید؟ حضرت امیر^(ع) در جنگ صفین شکست سیاسی

دو سه روز قبل از عملیات، ما زمین منطقه را بررسی کردیم که وقتی می‌خواهند اینجا جابجا بشوند ما دقیقاً هشت نه کیلومتر جناح به دشمن می‌دهیم، هیچ کس هم نیامد...

غلامعلی رشید: چند کیلومتر جناح؟

[شهید] احمد کاظمی: هشت کیلومتر.

غلامعلی رشید: بیشتر بود، چون فقط شما هشت کیلومتر جناح داشتید.

[شهید] احمد کاظمی: من هشت کیلومتر خودمان را می‌گویم.

محسن رضایی: خودش را می‌گوید چون قرار بود اگر اینجا هم نشد به سمت راست بروند و به سمت شمال پدافند کنند.

[شهید] احمد کاظمی: گفتم ساعت دوازده و نیم است و ما به پاسگاه زید رسیده‌ایم، همه آن نیروهای منطقه ۱۷ قم که در این بیابان‌ها نیرو نیست و نیرو که نمی‌تواند اینجا بیاید. یادم هست در قرارگاه فتح ضبط کردم و قبل از عملیات محرم هم نشستیم اینها را گوشش دادم نوارهایش را هم دارم، گفتند هیچ مسأله‌ای نیست راه بیفتید. باید در مورد این مسأله هم بحث کنیم که حتی در خود عملیات هم که خط اول هنوز نشکسته بود به ما گفتند داخل بروید.

محسن رضایی: بگذارید من مقدمه‌ای را بگویم. برادرها همانطور که گفتم یکی از خصوصیات فرمانده اسلام، عدالت است، باید این عدالت را با تمام قدرت رعایت کنیم. عدالت چطور حاصل می‌شود؟ به این ترتیب که آدم در شکست‌ها، موفقیت‌ها، موقعی که به آن تهمت می‌زنند و موقعی که تشویق می‌کنند و در تمام این حالت‌ها حرف حق را آن طور که هست بزنند، لذا همیشه به طور قاطع یک فرد و مخصوصاً یک فرمانده ما ممکن است نظر ندهد و در بعضی زمینه‌ها هم در قضاوت کردن خیلی دستش بلرزد.

برداشت هم رعایت کنیم. فرمانده ما باید درست برداشت بکند، وقتی هم شکست می خورد آن چیزی را که می فهمد نباید زود قضاوت کند و احساساتی بشود یا خدای نکرده نتواند برداشت درستی از مسائل داشته باشد. باید خیلی دقت بکنید که افراط و تفریط نشود.

من از برادرها می خواهم صحبت کنند تا بفهمیم واقعاً چه اتفاقی افتاده و خدای ناکرده بی گذار به آب نزنیم و مسائل حل و فصل بشود. **[شهید] ابراهیم همت**:... خدا شاهد است در «عین خوش» یک دفعه متوجه شدیم که این بندگان خدا از سه طرف می خورند [مورد حمله قرار می گیرند] یعنی یک جناح وسیعی داده بودند که روحیه خود ما هم داشت کسل می شد... تازه متوجه شدیم که [شهید] حسن [باقری] چه تأثیری داشته است،... چند روز پیش رفتیم زمین [منطقه] را نگاه کردیم و دیدیم که چقدر مزیت داشته است... به عبارتی، دشمن را در اینجا ترساندیم که فکر کند از این طرف هم می خواهد حمله بشود. به نظر من مسائل اگر به صورت ریشه ای بررسی شود خیلی مطالب، چه در عملیات رمضان و چه در عملیات های بیت المقدس و والفجر - که خیلی ضربه خوردیم - روشن می شود. برادر محسن، به عنوان یک اصل، اگر الان می خواهید به لشکر مانور بدهید مسأله سرمایه گذاری شود که خیلی هم موثر است...^۱

سختی خورد اما نیفتاد، حضرت امیر^(ع) دوباره بلند شد، نکند روحیه تان تضعیف بشود، ما برای تکلیف می جنگیم و کاری نمی کنیم و تکلیف مان هم این است که بجنگیم و می جنگیم. همان طور که نماز و روزه برای ما واجب است شاید هم خیلی از جزئیاتش را بگیرند و نفهمیم هم برای چی؟ ... اما تکلیف مان این است و احساسی از خدا و معاد و خلقت داریم و تلقی از دنیا داریم، لذا باید عبادت بکنیم، تکلیف مان را هم انجام دهیم و نباید روحیه مان را از دست بدهیم. این موضوع که ما جناح مان نیامد، کاری بود که از اولش خراب کرده بودیم و غرور که همه را گرفت همه چیز را تحت تأثیر قرار داد و الان دیگر نمی توانیم بگوییم که این وسطش آن طور بوده؛ توجه می کنید؟ شماها در همین عملیات به ما فشار می آوردید و مدام می گفتید باید یک شبه برویم، البته الحمدلله این اواخر دیگر (خود شما) خیلی خوب شده بودید و می گفتید نه. در واقع دشمنی که دیگر بیدار شده بود توجه شما را می رساند، حالا نمی دانم اسم آن را مصیبت بگذارم یا سیلی، در هر صورت وقتی شامل حال ما می شود، دیگر دامن همه ما را می گیرد. انشاء الله باید کاری بکنیم که از این مسأله عبور کنیم و دیگر این طور نشود؛ وگرنه همان طور که برادرمان ابوشهاب سئوال می کردند که چرا جناح راست ما عمل نکرد. اما نمی توانیم بگوییم بله این مسئول است و یا چرا توجه نکردید، این انحراف است و به عبارتی زیاده روی و افراط در برداشت است. ما باید عادلانه قضاوت بکنیم، البته خدای ناکرده نمی گویم شما بی عدالتی می کنید اما عدالتی که من فرض می کنم خیلی عمیق تر از این حرفهاست که مثلاً یکی بیاید بر علیه دیگری حرف بزند. به نظر من باید عدالت را حتی در

۱. ادامه این شماره در شماره آتی فصلنامه درج خواهد شد.